چالش نمایندگی و نیاز به تغییر کنشگران

۱. این متن چکیده گفتگوی تلفنی با آقای دکتر مهدی کاظمی زمهریر با موضوع بحران نمایندگی در ایران معاصر است.

در علم سیاست، دولت، انجمنی از انسان‌هاست که الگوی خاصی از مناسبات حکم و اطاعت (قدرت) میانشان برقرار است؛ هرجا، اجتماع سیاسی هست، دولت هم هست؛ دولت از میان نمی‌رود، تنها نو به نو بازسازی می‌شود.در این میان، حکومت به مثابه سازمان رسمی اعمال قدرت سیاسی، مکان ظهور مناسبات حکم و اطاعتی است که در درون دولت یا اجتماع سیاسی مستتر می‌باشد. بنابراین، ساختار و کردار حکومت همیشه در پیوند با ذهنیت جمعی موجود در اجتماع سیاسی شکل می‌گیرد. زمانی که این پیوند سست شود، شاهد ظهور بحران سیاسی در رابطه میان حکومت و اجتماع سیاسی خواهیم بود، به ویژه در نظام‌های دموکراتیک. این بحران نمایندگی است.



مهدی کاظمی زمهریر

مدرس و پژوهشگر
اندیشه سیاسی

وقتی حکومت به مثابه سازمان عینی اعمال قدرت سیاسی، مثلاً همین سه قوه، پیوندشان را با جامعه از دست می‌دهند، شما نماینده، رئیس مجلس و رئیس جمهور هم که باشید، عملاً توانی برای ارتباط با جامعه و ایجاد بسیج عمومی در موقعیت‌های خاص، یا نهادینه کردن قواعد جدید برای سامان دادن به زندگی عمومی نخواهید داشت. در این وضعیت، شاهد ظهور کنشگران جدیدی هستیم که با آگاهی از گسست میان حوزه سیاست رسمی و اجتماع، سعی در بسیج مستقیم مردم در راستای اهداف سیاسی خود دارند. نخبگانی که خواهان ایفای نقش اجتماعی و سیاسی جدی هستند، اما از حوزه سیاست رسمی طرد شده‌اند، می‌کوشند مستقیماً با جامعه و طبقات اجتماعی وارد گفتگو شوند و نیروهای اجتماعی موجود در جامعه را در قالب جدیدی سازمان دهند؛ اگر موفق شوند، ماحصل آن ایجاد تغییر رفرمیستی یا انقلابی در ساخت رسمی سیاست است.

بحران نمایندگی ریشه در فروپاشی سرشت عمومی دولت دارد. با تغییر ادراک از امر عمومی، روایت مسلط از نظم سیاسی مطلوب نیز تغییر می‌کند. در جامعه‌ی ایرانی درست چنین تغییری در حال رخ دادن است. آن تعبیر از امر عمومی که سازنده اساس نظام حقوقی ماست در حال زوال است و در عوض تعابیر جدیدی از امر عمومی در ذهنیت جمعی جامعه ایرانیان در حال شکل گیری است. ادراک از امر عمومی، عرفی‌تر و سکولارتر از پیش شده است. طبیعی است که پذیرش این ادارک جدید نیازمند بازسازی نهادهای حقوقی موجود؛ حتی ایجاد نهادهای حقوقی جدید است. با این حال، سال‌هاست

که ساختار حقوقی ما تغییری نکرده است، حتی آنچه در زیست سیاسی رسمی در جریان است، امکان های موجود در ساخت حقوقی را که به گشوده ماندن حوزه سیاست رسمی کمک می کند، از خود طرد کرده است.

تغییر ادراک از امر عمومی اختصاصی به ایران ندارد؛ سرعت تحول در زیست اجتماعی در همه جای جهان بالا است و نظام‌های حقوقی از جذب این تحولات جا مانده‌اند و شکافهای مهمی میان دولت و جامعه در همه جا از جمله در اروپا و امریکا پدیدار شده است (مثل جلیقه زردها و بحران مهاجران در فرانسه؛ بحران و تنش‌ها در انتخابات آمریکا؛ ظهور راست افراطی در اروپا و ...). اما اولاً تحول امر عمومی در غرب ناظر به برافکندن نظم سیاسی نیست و ثانیاً نظام‌های حقوقی غربی سعی می‌کنند در برابر آن انعطاف نسبی داشته باشند. در حالی که تحول امر عمومی در کشور ما ریشه‌ای تر بوده (به این علت که این بحران حاصل شکاف اساسی سنت و مدرنیته است) و ساختارهای حقوقی و سیاسی ما در برابر آن تصلب نشان داده‌اند. مجموع این دو عامل، زمینه‌ی تنش‌های انقلابی را فراهم کرده است.

تنش‌های انقلابی در قالب بحران‌های اجتماعی و سیاسی ظهور می‌کنند. نظام حکمرانی ما اگر بخواهد از این بحران‌ها پرهیز کند، چاره‌ای ندارد مگر اینکه تغییراتی در سه حوزه‌ی روایت، کنشگران و ساختار خویش ایجاد کند. جمهوری اسلامی اولاً نیازمند روایت جدیدی از خویش است. ثانیاً با این روایت جدید برخی نهادها باید از قدرت فعلی خود عقب‌نشینی کنند تا نظم نهادی جدیدی شکل بگیرد. ثالثاً کنشگران جدیدی باید

به صحنه سیاست رسمی وارد شوند. با توجه به سخت بودن تغییر در روایت و نهادها در کوتاه مدت، عملاً نقطه‌ی شروع این تغییر، می‌تواند تغییر در کنشگران باشد. با تغییر در کنشگران ممکن است چالش نمایندگی در ایران قدری فروکش کند. این می‌تواند زمینه‌ی یک عبور نرم از چالش نمایندگی باشد. اگر در نهادهایی که از قضا تعیین‌کننده‌اند و دیالوگ‌های سیاسی مهم در آن‌ها رخ می‌دهد، کنشگرانی از طیف‌ها و سلایق مختلف سیاسی حضور داشته باشند، به تدریج روایت جدیدی هم از حکومت و حکمرانی خوب ساخته می‌شود و تحولاتی هم در ساختار رخ خواهد داد. شرط این تحول، اذعان حاکمان به چالش موجود و تصمیم سیاسی برای عبور از آن است.